

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

به اهتمام: عبدالحی حبیبی
فرستنده: درویش وردگ
۳۰ نومبر ۲۰۱۷

ترجمه

السَّوَادُ الْأَعْظَمُ - ۱۹

تألیف: ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید- حکیم سمرقندی

ترجمه به فارسی در حدود (۳۷۰) هجری به فرمان امیرنوح سامانی

مسئله سی و هفتم

آنست: که ایمان یک چیز است که بر دوجوارح است: بردل و بر زبان. و دل بی زبان هیچ سود ندارد مگر گنگ باشد و زبان بی دل هیچ سود ندارد به هیچ عذری. پس دانستن خدای را به هستی آن معرفتست. و دانستن بدل که خدای تعالی یکی است توحید است، و اقرار زبان و تصدیق دل مهر ایمان است. (و هر که به دل شناسد و به زبان مقرآید او مؤمن باشد). و هر که به دل شناسد و بر زبان مقرنباشد او کافر باشد. و هر که مقرآید بر زبان و بدل شناسد آن منافق باشد. و جهمیان گوید: ایمان به دلست نه به زبان. و کرامیان گویند قول مجرد است به زبان. شافعیان ایمان را اقرار گویند و معرفت و عمل. اماطریق مذهب سنت و جماعت آنست: که فقهای ما گویند ابوحنیفه و اصحاب وی رضی الله عنهم: که ایمان اقرار است بر زبان و شناختن به دل و پذیرفتن اعمالست نه کردن اعمال. و معرفت بی اقرار، کفریست و اقرار بی معرفت منافقی است. و اقرار بامعرفت مؤمنی است. و مثل این چنانست: که اسپ خنگ را اشهب خوانند و چون سیاه و سفید بود آن را ابلق خوانند. پس به گفتار تنها منافق خوانند، و به شناختن تنها جهمی خوانند. و چون شناختن دل باشد باقرار زبان، مؤمن مخلص خوانند.

پس بدانکه اقرار بی معرفت سود نکند، و معرفت بی اقرار سود نکند. چون آهک و زرنیخ، که آهک و زرنیخ هردو بیاید، تاموی ببرد. آهک تنها و زرنیخ تنها مونبرد.

پس اقرار به زبان باید و تصدیق به دل، تامؤمن مخلص باشد. اما عمل نه از ایمان است و عمل برتن است. زیرا که خدای تعالی گفت: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا، آن کسانی که ایمان آوردند پس: وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. پس گفت: عمل نیک کردند. دانستیم که ایمان بردلست و بر زبان است و کردار برتن باشد. پس گفتار زبان بی شناختن دل منافقی است. و شناختن دل بی اقرار زبان کفری. و گفتار زبان باشناختن دل مؤمنی.

اگر سؤال کنند: که ایمان بعد از موت با جان رود یا با کالبد بماند؟ جواب گوی: که ایمان اقرار زبانت و تصدیق به دل. چون بمیرد اقرار زبان آن با جان باشد، و تصدیق دل در گور باشد با کالبد. تاجان هم با ایمان رفته باشد، و هم کالبد با ایمان خفته باشد.

اگر سؤال کنند: که منزلت ایمان بر تراست یا منزلت علم؟ تونیز جواب گوی! که منزلت علم بر تراست از منزلت ایمان. زیرا که حق تعالی مرمصطفی راصلی الله علیه وسلم گفت: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. گفت بدانکه خدایست جز الله. اول گفت: بدان. پس دلیل آمد. که علم برتر است از ایمان. و دیگر دلیل آنکه: خدای عزوجل همه را در ایمان برابر کرد، و در علم تفاوت نهاد. و اندرین معنی دلایل بسیار است. اما اینقدر بس بود خردمند را.

مسئله سی و هشتم

آنست: که بدانی که خدای تعالی به هیچ چیز مانند نیست و هیچ چیز بدان نماند: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. پس بدانکه هر چه بر خاطر تو گذرد، که خدای چنانست (نه چنانست بلکه) آفریننده آنست، بلکه آفریننده همه چیز هاست، و هرگز آفریننده با آفریده نماند. و هر که خدای را عزوجل به چیزی مانند کند، کافر و مشبهی باشد. پس هر که خدای را عزوجل چشم یادست یامانند این داند، و آیت رابه ظاهر تفسیر کند، گمراهی باشد، و از مسلمانی خبر ندارد، و خدای عزوجل مصور است نه مصور.

اگر کسی ترا گوید: که صفت خدای تعالی پیش من بگویی! تو مرآن را جواب بگویی: که خدای عزوجل خود صفت کرده است: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. و جای دیگر گفت: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْهَاءُ وَاجِدًا صَمَدًا فَرْدًا. لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

مسئله سی و نهم

آنست: که بدانی که خدای عزوجل مکان نیست و آمد و شد نه. و به هیچ چیز که مخلوقان راباشد، آن را صفت نکنی. زیرا که تمامی ایمان دو چیز است: شناختن و ناشناختن. بشناسی که خدای تعالی هست. و شناسی که چگونه است. و حق تعالی مرموسی را گفت: یاموسی دوبدان و دومدان! بدانکه من خداوندم و یکی ام. اما بدان که من چگونه ام. و بدان که من روزی دهنده خلایق. اما بدان که از کجا دهم.

و بعضی از علماء همچنین گفته اند که: التَّوْحِيدُ نَفْيُ التَّشْبِيهِ وَتَرْكُ التَّعْلِيلِ. پس بدانکه حق تعالی عرش رابیافرید، بر روی آب بود می گردید. و قوله تعالی: وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ. حق تعالی فرمان داد تا بر عصبه عرش نوشتند: الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى. بیار امید. و رسول علیه الصلوة والسلام گفت: الْحَقُّ فِي كُلِّ مَكَانٍ مَوْجُودٌ وَلَيْسَ فِيهِ بِمَحْدُودٍ. و معنی آن بود: که حق تعالی به همه مکانها موجد است به علم و قدرت. و آن بر مکان نی، و عرش مکان اونه. بلکه عرش جویان اوست و به قدرت آن قایم است.

و اگر ملحدی خدای را صفت آمد و شد گوید. جواب بگویی آن ملحد را، که این که می گوئی را سه وجه بیرون نیست: یا اگر باشد که آنجا هست، می نه بیند، بر تر و فرو تر شود تا بیند یا بشنود، نزدیکتر آید تا بشنود یا آنجا که هست قادر نیست که فراتر آید تا قادر شود.

هر که خدای عزوجل بدین چیزها صفت کند کافر شود. اما آنچه آیات و اخبار متشابه است به دلیل باید بازگشت، و آن بهتر که بدان بگرویم و به ظاهر تفسیر نکنیم. و هر که نگوید معطله باشد